

## یادداشت

# اولویت‌های جستار

مهدی مهریزی<sup>۱</sup>

فصلنامه جستارهای فقهی و اصولی، از شماره نخست تا کنون در هر شماره، اولویت‌های خود را در سه بند اعلام کرده است:

۱. فلسفه فقه و اصول فقه؛ به خصوص: ساختار و روابط درونی اصول فقه، تعاملات و کارکردهای بیرونی اصول فقه؛

۲. فقه و اصول فقه مقارن؛ به‌ویژه: بازشناسی و نقد فقه سلفیه، قواعد فقهی مقارن؛

۳. فقه فرهنگ و تمدن؛ با تأکید بر: فقه شهر و شهرنشینی، فقه ارتباطات فرهنگی؛

تا کنون از مجموع مقالات منتشره در نُه شماره قبلی (یعنی ۵۵ مقاله) تنها دو مقاله

تا حدودی به این اولویت‌ها پرداخته و یا نزدیک شده است:

۱. تأثیر استیلای مغول بر تغییر نظرات فقهی امامیه در تشکیل حکومت (شماره ۵)

۲. پیامدهای رویکرد حکومتی در اجتهاد (شماره ۷)

چرا فقه و حقوق پژوهان به این اولویت‌ها نزدیک نمی‌شوند؟! چه زمینه‌ها و بسترهای

ذهنی و عینی برای چنین پردازش‌هایی باید فراهم کرد؟!

۱. عضو تحریریه فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی.

تردیدی نیست که در این چهل ساله بر پایی جمهوری اسلامی اقبال و توقع از فقه چندین برابر شده است. بسیاری از عرصه‌های عملی زندگی اجتماعی که با دولت و حکومت درگیر است، ضرورتاً به فقه گره خورده است. تعیین موضع فقه در برابر این نیازها و پرسش‌ها در گرو پژوهش‌های عمیق و گسترده در باب این اولویت‌هاست.

### فلسفه فقه و فلسفه اصول فقه

بند اول از این اولویت، فلسفه فقه و فلسفه اصول فقه است. یعنی مسائلی از این دست:

- گستره و قلمرو فقه کجاست؟
- اهداف فقه چیست و چه آرمان‌هایی را می‌خواهد محقق سازد؟
- عوامل مؤثر بر فهم کدامند؟ چگونه می‌توان این تأثیر را فهمید؟ این اثرگذاری تا چه اندازه طبیعی و در کجا مضر است؟
- رفتارهای موردی پیشوایان معصوم که به تکرار و سیره تبدیل نشده تا چه اندازه می‌تواند مورد استناد فقیه قرار گیرد؟
- مشکلات و آسیب‌هایی که احادیث و روایات در طول تاریخ طولانی با آن مواجه بوده است از قبیل: نقل به معنا، نقل شفاهی، کتابت، تقطیع و... تا چه اندازه استناد به آن‌ها را در حوزه مسائل اجتماعی متزلزل می‌سازد؟
- عرف، عقل و سیره عقلا تا چه اندازه نقش استقلالی در پُر کردن منطقه الفراغ دارند؟

- استنباط‌های فردی در مسائل کلان اجتماعی تا چه اندازه اعتبار عقلایی دارد؟
- با توجه به اینکه تدوین دانش فقه و تدوین دانش اصول فقه امری نظری و بشری بوده است، تا چه اندازه باید بر حفظ ساختار گذشته آن دو تأکید ورزید؟
- ضرورت تجدید نظر در ساختار فقه و اصول فقه چه اندازه است؟
- مبانی و خطوط لازم در این تجدید نظر کدام‌اند؟
- دانش‌های بشری چون: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، و...

چه اندازه در فهم و استنباط‌های فقهی مؤثرند؟

- فقیهان تا چه اندازه باید به این علوم و دانش‌ها آگاهی داشته باشند؟

- رجوع به کارشناسی‌های موضوعی در حوزه‌هایی چون: پزشکی و اقتصادی تا

چه اندازه لازم است؟

- آگاهی از تاریخ اسلام به صورت عام، تاریخ تشیع به صورت خاص و تاریخ

فقه و اصول فقه چه نقشی در فهم و استنباط فقهی دارند و تا چه اندازه فراگیری آن‌ها

برای فقیهان لازم است؟

این‌ها و ده‌ها موضوع جدی و اساسی دیگر در حوزه قلمرو فلسفه و اصول فقه

جای می‌گیرند که نیازمند پژوهش‌های اساسی و جدی هستند؛ گرچه کم و بیش در

برخی از این‌ها تحقیقاتی انجام شده است ولی هنوز تولید ادبیات به اندازه‌ای نیست که

تأثیر عمیق بر فعالیت‌های استنباطی و فقه‌های گزارده باشد.

ضمن اینکه، هر یک از عناوین یاد شده در دل خود شاخ و برگ‌هایی دارد که

توجه ویژه می‌طلبد.

## فقه مقارن و اصول فقه مقارن

بند دوم از اولویت‌ها، فقه و اصول فقه مقارن است؛ مبنای دانش‌های مقارن،

اعتراف بدین نکته است که همه دانش در اختیار ما نیست و می‌بایست از دانش و

تجربه علمی دیگران بهره برد.

فقه و اصول فقه با همین نام در میان فرق اسلامی جایگاه بلندی دارد و بخش

معظم تلاش‌های علمی مسلمانان را به خود اختصاص داده است. فقه مذاهب اربعه

اهل سنت، فقه اباضی، فقه زیدی، فقه ظاهری و دیگر فرقه‌های شاذ و نادر.

در میان این تلاش‌های انسانی، مبتنی بر آموزه‌های دینی، فرآورده‌های معرفتی و

علمی فراوان به چشم می‌خورد که باید از آن‌ها سود جست، با آن‌ها از در گفتگو و

تعامل وارد شد، بستن پنجره‌های فکر و روزنه‌های اندیشه بر روی دانش و تجربه‌های

علمی - معرفتی دیگران، جز فرو کاستن از رشد و توسعه علمی، پیامدی ندارد.

روشن است که این بهره‌برداری یا داد و ستد علمی نیازمند چهارچوب نظری

یادداشت:

اولویت‌های جُستار

۹

است، مبانی و مبادی لازم دارد، فقه مقارن و اصول فقه مقارن به این چهارچوب‌ها و مبانی و مبادی می‌پردازد.

به فقه و اصول فقه مقارن، نمی‌بایست به عنوان امری تزیینی و تشریفاتی نگریست که برای پُر دادن باید سراغش رفت، بلکه یک نیاز ضروری است. اگر گفتگو، امروزه یک ضرورت در زندگی اجتماعی و جهانی است، گفتگوی علوم و دانش‌ها مانند: گفتگوی ادیان و فرهنگ‌ها نیز، نقش بالایی در پیشرفت علوم دارد.

از گذشته‌های دور، برخی فقیهان چون: شیخ طوسی و علامه حلی به صورت ویژه به فقه مقارن یا فقه خلاف پرداخته‌اند؛ چنانکه در دوران معاصر نیز کم و بیش این مسئله مورد اقبال برخی از فقیهان قرار گرفته است و نیز مجمع‌التقریب به تحقیق و پژوهش به این زمینه‌ها دامن زده است، ولی واقعیت امر آن است که تمامی این‌ها امری حاشیه‌ای و جنبی تلقی می‌گردد. سزاوار است فقه و اصول مقارن به کانون پژوهش‌ها و آموزش‌ها در آید. از سوی دیگر، پژوهش‌های یادشده تنها در تعامل با برخی مذاهب فقهی است. بسیاری از مذاهب مشهور و نیز غیر مشهور از دایره این مقارنه خارج بوده‌اند. کمتر اثری را می‌توان در حوزه فقه اباضی یا فقه زیدی و اسماعیلی یا فقه ظاهری سراغ گرفت؛ با اینکه در این مذاهب نیز اندیشه‌های قابل تأمل و تعامل کم نیست.

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال چهارم، شماره پیاپی دهم  
بهار ۱۳۹۷  
۱۰

همچنین امر مقارنه در حوزه اصول فقه بسیار کمتر از کارهای مقارن فقهی صورت گرفته است. گمان می‌برم مطالعه و پژوهش‌های مقارن در حوزه اصول فقه و در وادی منابع فقهی بسیار سودمند و در رفع پاره‌ای کج فهمی‌ها مفید است. چنان که نمی‌بایست از مقارنه با دیگر ادیان و دیگر مکاتب حقوقی غفلت ورزید. مقارنه‌های خارج از دین در ایجاد وسعت نگاه به موضوعات و مسائل فقهی و عرصه‌های زندگی و نیز قلمرو فقه کارساز است.

### فقه فرهنگ و تمدن

و بالاخره بند سوم؛ فقه فرهنگ و تمدن پیشنهاد شده است. این عرصه هم نیازمند پژوهش‌هایی در دو سطح ثبوتی و اثباتی است. امکان،

جواز، روایی و لزوم چنین عرصه‌ای برای فقه؛ پژوهش‌های نخستین را رقم می‌زند و ساز و کار و مکانیسم اجرا و تحقیق؛ در لایه‌های رویین و بالایی پژوهش قرار می‌گیرد. فرهنگ و تمدن عرصه‌های گسترده‌ای دارند. هنر با تمام هفت اقلیمش، رسانه، ادبیات، شهرسازی، شهرنشینی، ترافیک، آپارتمان‌نشینی، توریسم، محیط زیست، سبک‌های زندگی، سبک‌های تغذیه، مدل‌های پوشش و آرایش، دنیای مجازی همه و همه زیرشاخه‌های فرهنگ و تمدن‌اند. آیا برای فقه رواست، در این وادی وارد شود و اگر مجاز است، چه ساز و کاری برای آن در اصول فقه، باید فراهم ساخت؟ و در کجای ابواب فقهی رایج، جای می‌گیرد؟ یا باید ساختاری دیگر برای فقه طراحی کرد؟

اساتید فقه و حقوق و مدیران گروه‌ها و مسئولان مراکز آموزشی و پژوهشی به خوبی می‌توانند در هدایت دانش‌پژوهان به سمت عرصه‌های فوق مؤثر باشند و جلوی کارهای تکراری، کم اثر و خنثی را بگیرند.

\*\*\*

پیشنهاد می‌گردد: مسئولان جستار نیز برای هر شماره و یا هر سال، از قبل محورهایی را در این عرصه برای نگارش مقاله تهیه کند و این اولویت‌ها را عملی کنند. گفتنی است: این سه بند تمام اولویت‌های عرصه‌های فقه و اصول فقه نیست، گرچه از نخستین اولویت‌هاست.

